امیر رضائی‌پناه و احسان فرزانه در میزگرد «فرهیختگان» درباره آنچه علیه سیاسی شدن جامعه است، مطرح کردند (بخش دوم)

ساخت حکمرانی ایران؛ هژمونی غنی‌نژادیسم یا درخشان؟

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

آیا ما به پایان عصر سیاست رسیده‌ایم؟ آیا جهان فعلی درحال سیاست‌زدایی از عرصه عمومی است؟ آیا تحت این شرایط ایران هم در وضعیتی جدید قرار گرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها با احسان فرزانه و امیر رضائی‌پناه، دو دانش‌آموخته سیاست گفت‌وگویی را صورت دادیم که در ادامه می‌خوانید.

* * *

شما نظر خودتان را بگویید. الان مثلا یکی از نکاتی که می‌شود روی آن بحث انجام داد این است که اگر گزاره آقای فرزانه را بپذیریم، می‌شود گفت که هر کسی در هر ساحتی هر چه کند در ادامه غنی‌نژادیسم است. شما این را می‌پذیرید؟

فرزانه: من این را نمی‌گویم.

رضائی‌پناه: برداشت من نیز این نبود.

فرزانه: من می‌گویم که جهت‌گیری کلی که افکار عمومی پیدا کرده این چنین است. دیسکورس، این اختلاف نظر را با آقای دکتر دارم. مساله عینیت و ذهنیت نیست. دیسکورس هم عینیت ما را تاسیس می‌کند و هم ذهنیت ما را. اصلا از این دوگانه عینیت و ذهنیت یک مقدار باید فراتر برویم. ما یک دیسکورس حاکم داریم که هم نظام عینی ما را -البته در یک پیوستار تاریخی و نه در یک moment- در یک جهت تاریخی شکل می‌دهد و ذهنیت جمعی ما را نیز تاسیس می‌کند.

رضائی‌پناه: اینکه در همه جای دنیا هست.

فرزانه: بله همه جای دنیا نیز هست.

رضائی‌پناه: در مطالعه دیسکورس شما هر خوانشی را از لاک لاموف گرفته تا نورمن فرکلاف و وداک و فن دیک و دیگران در نظر بگیرید به این معنا نیست. آنجا نیز بحث interaction است، یعنی اگر گفتمانی شکل می‌گیرد قشنگ توصیف می‌کنند که این سامانه مفصل‌بندی‌اش است، حوزه گفتمان‌گونگی‌اش این است و امثال اینها. ما با دکتر فرزانه جاهایی همگرایی داریم، در موضوع همگرا می‌شویم ولی بعد در مصداق با ایشان اختلاف پیدا می‌کنیم. عرض کنم که در همه جای دنیا همین است. شما به آمریکا هم بروید، بالاخره یک نظم مستقری دارد و می‌گویند که اصول اساسی آمریکا مثلا چه هست؟ حق حیات، آزادی، مالکیت، جست‌وجوی خوشبختی، چیزهایی است که قانون اساسی‌شان به آنها تصریح کرده است. خب شما نمی‌توانید به این حمله کنید. حمله کنید، یا جامعه شما را ignore می‌کند یا خود ساخت سیاسی. من فکر می‌کنم که ذیل آن نگاه امنیت پایه و security base که ما داریم احساس می‌کنم که دارد خیلی بزرگ می‌شود، یعنی آن بحثی که زمانی در جمهوری اسلامی تحت عنوان جذب حداکثری دفع حداقلی مطرح می‌شد الان دارد کارکرد معکوسی پیدا می‌کند، یعنی آن حرف نوی جمهوری اسلامی که قرار بود دموکراسی و مردم‌سالای دینی باشد این‌طور تضعیف می‌شود که ما مدام داریم در سایه یک نگاه امنیت پایه...حالا فقط بحث سیاسی نیست و شما در فرهنگ نیز اینها را می‌بینید. باور کنید کسانی که سمتی داشته باشند و اگر شما بخواهید در صفحه شخصی‌تان مطلبی از او را بگذارید، اول باید بروید سرچ کنید که آیا آن خواننده از دید جمهوری اسلامی مطلوب است یا خیر. قبل از اینکه به این برسید که آیا هنر آن شخص مطلوب است یا خیر باید بروید ببینید که ریشه‌اش چگونه است. مثلا کسی مثل آقای عباس معروفی ایشان خیلی مطلب دارد ولی اینکه شما بخواهید چیزی درمورد ایشان بگذارید قبلش باید فکر کنید که من اگر پیوندی با ساختار جمهوری اسلامی دارم این برای من بد می‌شود یا خیر.

من به طنز چند روز پیش به یکی از دوستان می‌گفتم، دو خواننده هم‌نام بودند که الان یکی خارج از کشور است و دیگری این طرف است. خواننده‌ای که آن طرف است دارد خیلی حسابی می‌خواند و سنتی است و فلان، خواننده هم‌نام ایشان در این طرف دارد آهنگ‌هایی را می‌خواند که من نمی‌دانم چه پیوندی با فرهنگ ما دارد. آن را نمی‌توانیم بگذاریم ولی این یکی را برایش کنسرت می‌گذاریم. همین نگاه در لحظات تاریخی نیز خودش را نشان می‌دهد. این حرف یعنی چه؟ اینکه چه کسی با ماست، چه کسی نیست. یکی از عزیزان چند وقت پیش گفت که خیلی طبیعی است که از قطار انقلاب خیلی‌ها پایین بیایند، خیلی‌ها هم نیایند ما با لگد آنها را پایین می‌اندازیم. یعنی چه؟ چرا باید چنین نگاهی وجود داشته باشد. این نگاه وقتی باشد، در لحظات تاریخی خودش را نشان می‌دهد. در آن برهه‌هایی که هست، خودش را نشان می‌دهد. راه‌حل نیز اصلاح همین وضعیت است. یک‌سری چیزها را ما می‌بینیم کانه اراده‌ای برای تغییرش وجود ندارد اگر نه می‌بینیم اینکه درصد مشارکت در جمهوری اسلامی دارد پایین می‌آید. اینکه خیلی از عرصه‌ها و سرمایه‌های اجتماعی جمهوری اسلامی چه در درون و چه بیرون کشور دارد آسیب می‌بینند. ما داریم این را می‌بینیم. کاش آماری گرفته شود تا مشخص شود جمعیت دیاسپورای ایرانی در سطح جهانی چقدر با ما همگرایی دارند؟ درحالی‌که نمی‌توانید بگویید که اینها همه میهن‌پرست نیستند. خیلی از اینها کسانی هستند که در سطح علمی و اجتماعی ممتاز هستند و جمهوری اسلامی دارد خیلی از این سرمایه‌ها را از دست می‌دهد و این چیزی است که در برابر دیدگان ماست. احساس می‌کنم که از شدت ظهور است که ما این را نمی‌بینیم همچنانکه در وصف خورشید می‌گویند که از شدت ظهور و بروز از نگاه ما به دور است. پس راه بازگشت در اصلاح همین مسیر است و جامعه باید فرصت تنفس داشته باشد. داریم از «باید»ها صحبت می‌کنیم. جامعه فضای تنفس برایش ایجاد شود مطمئن باشید که هیچ اتفاقی نمی‌افتد. بنیان‌های این مملکت و این سرمایه اجتماعی که در این مملکت هست آنقدر قوی است که شما بتوانید [بی واهمه] همین عرصه را باز کنید. این نکته را نیز که شما فرمودید من احساس می‌کنم که شاید با شما همگرا نباشم. مردم ایران در لحظات تاریخی اتفاقا آدم‌های جدی را انتخاب می‌کنند. استثنائا شورای شهر و یکی دو دوره‌اش را که چهره‌های ورزشکار و خواننده واردش شدند را کنار بگذاریم، ولی همان روند نیز اصلاح شد، یعنی مردم در لحظات تاریخی آدم‌های جدی را انتخاب می‌کنند. یک مثال برای شما بزنم؛ در همین وقایع ۱۴۰۱ که در ایران اتفاق افتاد من به بزرگواری گفتم که بزرگ‌ترین هنر جمهوری اسلامی این است که تصویر کمیک از اپوزیسیون جمهوری اسلامی بسازد. هیچ اندازه این اپوزیسیون را در چشم مردم تخریب نمی‌کند که شما اینها را در وادی طنز بکشید. شما دیدید درباره این آقای پهلوی یا خانم علی‌نژاد مجموعه هجوی ساخته شد. اینقدری که این تاثیر داشت به قول خودشان روشنگری‌ها نتیجه نداد؛ چراکه مردم ایران در لحظاتی که باید آدم‌های جدی را انتخاب می‌کنند.

فرزانه: آقای دکتر! از دیدگاه شما مردم بیرون از گفتمان هستند؟

رضائی‌پناه: اصلا این بیرون و درون گفتمان را...

فرزانه: از نظر شما اصلا مردم خارج از مناسبات قدرت انتخاب می‌کنند یا به هر حال در یک مناسباتی قرار دارند که...

رضائی‌پناه: کیس انتخاباتی است؟

فرزانه: اصلا به‌طور کلی اینکه می‌گویید مردم ایران جدی انتخاب می‌کنند را متوجه نمی‌شوم. مردم مگر منفک از روندها و روال‌های کلی قدرت هستند؟ یا مگر اساسا ما مردم یکپارچه‌ای داریم؟

رضائی‌پناه: اینها چند سوال شد که نباید خیلی شاخ و برگ به آنها بدهیم تا نتیجه بگیریم. من سوالم از شما این است که اگر مردم، جزئی از ساختار قدرت بودند و خودشان را این‌طور حساب می‌کردند که کسانی که انتخاب شدند، کاندیداهای من هستند، پس اساس بحث شما زیر سوال می‌رود که معتقد هستید که یک اقتصاد سیاسی و یک فضایی داریم که اجازه صحبت و حضور همه را نمی‌دهد. مردم در بین انتخاب‌های موجود، آن گزینه جدی را انتخاب می‌کنند. من با شما همراه هستم در این زمینه. مردم که نمی‌توانند بیایند و بگویند که فلانی تو بیا تا انتخابت کنیم. نظارت استصوابی وجود دارد که کاندیداها می‌آیند؛ در شورای شهر به یک نحو و در مجلس و ریاست‌جمهوری و خبرگان به شکلی دیگر. گزینه‌هایی هست. من ادعا می‌کنم و مصداق تاریخی نیز این را نشان می‌دهد. شما می‌بینید که در برهه‌های مختلف مردم جدی‌ترین‌ها را انتخاب کرده‌اند. حالا دوره‌هایی مثل شورای شهر یک و دو داریم که یکسری اتفاقات افتاد که آبادگران و اینها آمدند. خودتان فضای سال ۸۲ تا ۸۴ را می‌دانید دیگر. آن دوره را من کمی در این بین استثنا می‌دانم ولی شما همیشه جدی‌ترین آدم‌ها را می‌بینید، کسانی که محکم‌تر صحبت می‌کنند معمولا رای بیشتری می‌آورند. من پروپاگاندا را نفی نمی‌کنم. ناظر بر فرموده شما می‌خواهم این را بگویم که شما مطمئن باشید که آن در باز شود و آن فضا ایجاد بشود، این مردمی که در ایران زیست می‌کنند، ناخودآگاه سراغ گزینه‌های جدی می‌روند. سراغ کسانی می‌روند که اراده بیشتری را می‌توانند داشته باشند. البته بحث پروپاگاندا و وعده‌هایی که داده می‌شود سر جای خودش ولی من احساس می‌کنم که هیچ وقت جمهوری اسلامی ضرر نخواهد کرد. فضا باز شود هیچ اتفاق بدی نخواهد افتاد.

فرزانه: من فکر می‌کنم که باید خیلی درباره جهات تئوریک و اجتماعی این بحث‌ها صحبت شود تا قضیه به‌خصوص برای مخاطب این بحث روشن شود. واقعیت این است که به این شکل مدام مجبور می‌شویم در واکنش به حرف‌هایی که احتمالا خوب برای مخاطب جا نیفتاده است...

مخاطبان ما فرهیخته هستند.

رضائی‌پناه: نه، الان آقای دکتر نکته‌ای با یک پیش‌زمینه ذهنی دارد، بدون بیان آن [پیش‌زمینه] می‌آید و نکته‌اش را می‌گوید، مخاطب آن را نمی‌داند درحالی‌که اگر بداند چه بسا همراستا شود.

الان به نظر من آن پیش‌فرض‌ها شکل گرفته‌اند.

فرزانه: من اساسا فکر می‌کنم درخصوص همین بحث امنیتی‌سازی که اشاره فرمودند- حالا اگر بخواهیم از پایین به بالا و به‌صورت مصداقی بحث کنیم- جمهوری اسلامی نسبت به خیلی از رژیم‌های به‌اصطلاح دموکراتیک غربی، خیلی غیرامنیتی‌تر است. اولا اینکه ما در منطقه اسکاندیناوی که نیستیم. در همین چند کیلومتری مرزهای ما دارد یکی از وحشتناک‌ترین نسل‌کشی‌های تاریخ بشر- به نظر من- اتفاق می‌افتد. بخشی از اِلیت جامعه و به‌اصطلاح نخبگان را نیز می‌بینیم که گویا با عاملان این نسل‌کشی همدلی دارند. مساله این است که در این وضعیت درحالی‌که عاملان این نسل‌کشی هم به لحاظ اقتصادی هم به لحاظ سیاسی و همه‌جوره ایران را محاصره کرده‌اند و سعی می‌کنند که این حلقه را تنگ‌تر کنند و فقط مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مطرح نیست و در خیابان‌های تهران و شهرهای مختلف عملیات نظامی انجام می‌دهند. از آنجایی که ما باید در کانتکس بحث کنیم و اندیشه انتقادی نیز به همین معناست که ما مفاهیم را وضعیت‌مند کنیم، متاسفانه این سنت به‌خاطر سیطره پیدا کردن یک شکل خاصی از اندیشه‌ورزی در ۳۰-۲۰ سال گذشته از ما دور شده است.

رضائی‌پناه: من یک نکته اینجا عرض کنم، بحثی که مطرح کردیم به این معنا نبود. بحث امنیت ملی، بحث ما نبود. تامس مور کتابی به اسم «اوتوپیا» می‌نویسند که نمی‌دانم ترجمه شده است یا خیر.

بله، ترجمه شده است.

این اثرش خیلی جالب است. در آن کتاب، یک جزیره است که دقیقا بازنمایی‌کننده و واسازی شده خود بریتانیا است. هر وقت ادبیات سیاسی گسترش پیدا می‌کند، یعنی ساخت سیاست اجازه نمی‌دهد که تو حرف مستقیم بزنی. شما به قول فروید می‌آیید و فرافکنی می‌کنید. فروید در فرافکنی‌اش، حرفش همین است که می‌گوید در خواب، در قالب جوک، در قالب ادبیات و فلان شما دارید بخشی از شخصیت‌تان که سوپراگو یا ساخت قدرت را دارد تحدید می‌کند، بیان می‌کنید. تامس مور نیز جزیره‌ای را طراحی می‌کند که اسمش بریتانیا نیست ولی شما می‌فهمید که آنجاست. یکی از ویژگی‌های این جزیره این است که نیروی نظامی ندارد. هر وقت که خطر بیرونی وجود دارد، مردم جمع می‌شوند و به مقابله به آن می‌روند. بحث امنیت ملی، قوای نظامی و وجه مثبت میلیتاریسم سر جای خودش و باید باشد. تازه میلیتاریسم نیز یک وجه ندارد. یک میلیتاریسم نظامی، شناختی، فرهنگی، اقتصادی و... را داریم که همه اینها را باید داشته باشیم و من سر آن بحث نمی‌کنم. محال است که هر ترم بنده سر کلاس بین‌الملل این را نگویم که «اینجا اسکاندیناوی نیست، اینجا خاورمیانه است.» این جمله ثابت من در هر ترمی است که درس می‌دهم. خاورمیانه و غرب آسیا هست، مگر سر این شوخی داریم؟ بحث ما بر سر این است که در برخورد با نرم‌افزار اجتماعی، کاربرد سخت‌افزارهای قدرت، پاسخگو نیست. شما اگر با ذهن امنیت پایه و ذهنی که قدرت را به نحو خشن می‌فهمد به سمت استقبال فرهنگ و جامعه بروید، ضرر می‌کنید. جامعه شما، جامعه‌ای می‌شود که آسیب‌زاست، دقیقا مثل این است که شما یک فرزندی دارید و مدام بگیرید و او را بزنید. از ترس اینکه بیرون نرود تا او را ندزدند، در خانه محدودش کنید. این نگاه پاتریمونیال، این نگاه از بالا را می‌گویم. کمی عقب‌تر بیایید، عرصه باز شود، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. نه مردم بی‌دین می‌شوند، نه مردم بی‌خدا می‌شوند، نه مردم از خدا برمی‌گردند. تازه وجه فانکشنال کار بالاتر بیاید، مردم پذیراتر می‌شوند. بنابراین بحث امنیت ملی و امنیت پایدار منظور من نبود.

فرزانه: من می‌دانم که شما این را مدنظر دارید ولی مساله این است که ما وقتی از یک نگرش صحبت می‌کنیم، در داخل مرزهای کشور تداوم پیدا می‌کند. مثلا خود آقای زیباکلام که ما چند سال در دانشگاه تهران سر کلاسش بودیم، موضع‌گیری داشتند. مساله این است که در این آرایش کلی که ما یک نظم هژمونیک جهانی نیز داریم، خواه‌ناخواه شیوه مواجهه با این جریان‌ها، وجوه امنیتی پیدا می‌کند. موقعی که اینها به آن حکومت جهانی و آن قدرت جهانی وصل هستند و توسط آن به صورت متقابل دارند تقویت می‌شوند. من می‌خواهم بگویم که الان یک جریان انقلابی وجود دارد که نمی‌خواهد انقلاب، نرمالایز شود. من می‌خواهم اینجا از عادی‌سازی نکردن دفاع کنم، از نرمالایز نشدن، از بن سلمانی نشدن دفاع کنم.

رضائی‌پناه: شخص شما یا...

فرزانه: من می‌خواهم از این دفاع کنم و فکر می‌کنم که هنوز در سطح سیاسی، این طرز فکر و در سطح امنیتی، این طرز فکر...

رضائی‌پناه: این طرز فکر شماست که نباید نرمالیزیشن بشود؟

فرزانه: بله، بله.

رضائی‌پناه: چرا؟

فرزانه: به خاطر اینکه نرمالیزیشن به نظرم به معنای پایان انقلاب است؛ یعنی آن انقلابی که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد و به نوعی گسست از...

به نظرم نقطه گسست شما از همدیگر همین نقطه است.

رضائی‌پناه: آره، اینجا تمایز ما جدی است. عرض کردم که کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» بازرگان این را می‌گوید. شما شعارهای انقلابی را بررسی کنید. خیلی از موارد تا مجلس خبرگان و قانون اساسی مطرح نبود، در سرشت انقلاب مطرح نبود، خواست سران انقلاب مطرح نبود. شما بروید و واقعه اشغال سفارت آمریکا را بخوانید و ببینید که چطور بود. حضرت امام تا آنجایی که ما می‌دانیم و اسناد می‌گوید بعدا مطلع می‌شوند و مهر تایید می‌زنند. واقعه تحریم تنباکو نیز همین‌طور است و بعدا ایشان مهر تایید را می‌زنند. درحالی‌که اصلا فتوا نبوده است. خیلی از روندهای جمهوری اسلامی، روندهایی بودند که صدفه‌ای اتفاق افتادند درحالی‌که نه خواست انقلاب بودند و نه خواست مردم بوده است. من از شما واقعا می‌خواهم اگر علاقه داشتید بروید و بررسی کنید شعار مثلا ضدیت با اسرائیل از کجای تاریخ به ما ملحق شده است. در شعارهای مثلا از ۵۵ که دیگر شعارهای انقلاب به‌طور جدی مطرح می‌شود، این چقدر مطرح بوده و چقدر جلو رفته و فلان؟ مبارزه با استکبار جهانی از کی مطرح می‌شود؟ الآن مثلا شما مساله تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه را دارید، ریشه‌اش چطوری است؟ در بحث عدالت و هر حوزه دیگری که می‌خواهید ببینید. مساله من این است که ما مردم ایران خواسته یا ناخواسته به‌واسطه این عرصه مدیا و دهکده جهانی، با دو نوع زندگی روبه‌رو هستیم؛ یکی این زندگی local که در قالب جمهوری اسلامی داریم و یک زندگی کازماپولیتن یعنی جهان‌وطنی که می‌بینیم و ناخودآگاه مقایسه می‌کنیم. نگاه شما آقای دکتر جامعه‌شناختی است و من آن را تحسین می‌کنم ولی نمی‌شود برای مردم تعیین‌تکلیف کرد. نگاه ارشادی برای مردم را درنهایت مردم پس می‌زنند. مردم خواسته یا ناخواسته دارند از موارد آن زندگی جهانی و بحث جهان‌وطنی انتخاب می‌کنند. از شهروندی جهانی دارند بخش‌هایی را انتخاب می‌کنند. من می‌گویم که حداقل اگر نمی‌پذیریمش، اجازه بیان را بدهیم. چه ایرادی دارد در انتخابات مجلس، فردی بیاید و بنایش را بر شعارهایی بگذارد که واقعا همین مردم دارند می‌دهند. ببینیم چقدر رای می‌آورند. در انتخابات ریاست‌جمهوری ببینیم چقدر رای می‌آورند. در آمریکا از همان کشتی می‌فلاور که آمد و اینها نشستند و قوانین اساسی آمریکا را تضمین کردند و اولین قانون اساسی جهان را در آمریکا گذاشتند، از همانجا گفتند که ما کسی را سرکوب نمی‌کنیم. چند تا مساله بود؟ یکی مساله سیاهپوستان و برده‌داری بود. آخر در یک جنگ آن را تمام کردند که الآن شما می‌بینید که اوباما می‌آید و در این مملکت رئیس‌جمهور می‌شود. دو شاخه دیگر مانده که اینها نیز حتما در یک بازه زمانی رئیس‌جمهور می‌شوند که یکی زنان و دیگری اسپنیش‌ها یا اسپانیایی‌تبارها هستند. از این دو تا هم در همین فرآیند بالاخره رئیس‌جمهور بیرون می‌دهند. آقای دکتر! نمی‌توانید وقتی که مردم شما از طریق رسانه دارند با یک زیست و شهروندی جهانی روبه‌رو می‌شوند، بگویید که من با نرمال زندگی کردن مردمم مخالف هستم. اگر تو جمهوری اسلامی را آنقدر محکم بستی که یک قانون حجاب، کل ماهیت جمهوری اسلامی شد، بله با افتادن آن دومینو، تو نیز می‌افتی ولی من می‌گویم که این معنا ندارد؛ نه به بحث حجاب، منظورم کلی است. خیلی از مواردی که ما با جمهوری اسلامی پیوند زدیم، می‌تواند پیوند نداشته باشد. بانوان می‌خواهند به ورزشگاه بروند، متخصصان بنشینند و نظر بدهند که می‌شود یا نمی‌شود. بقیه موارد نیز همین‌طور. عرض من این است که شما اگر جمهوری اسلامی را به آن معنایی که بعضی از پایداریچی‌ها و دوستان دلواپس در نظر دارند، بگیرید؛ بله، ولی چه ایرادی دارد که یک بار جمهوری اسلامی این را پیرایش کند که چه چیزی ذاتی جمهوری اسلامی است و چه چیزی را به این جمهوری اسلامی آویختند. به قول امام علی(ع) برخی مارقین می‌شوند. آن چیزهایی را که مارقین به جمهوری اسلامی چسباندند را از آن جدا کنیم. باور کنید این کار، خدمت به جمهوری اسلامی است. این لطف به خود ما و سرزمین ماست و بعد از آن خیلی راحت می‌توانیم کنار هم زندگی کنیم.

آقای فرزانه! شما این را شکلی از نرمالیزاسیون می‌بینید؟

فرزانه: مساله این است که باید مشخصا بگوییم که چه چیزی قرار است از جمهوری اسلامی جدا شود؟

رضائی‌پناه: بحث‌ها خیلی گسترده است.

فرزانه: من نیز مخالف هستم که سر محل نزاع برویم. من با بخش مهمی از صحبت‌های ایشان موافق هستم و البته قرار نیست که ما مدام اینجا همدیگر را تایید و تکمیل کنم. من می‌خواهم که محل نزاع بیشتر تقریر بشود و به این معنا نیست که در برابر تک‌تک گزاره‌هایی که ایشان می‌فرمایند، من قرار دارم. مساله اینجا این است که این نرمال شدن، واقعا محتوایش چه هست؟ این پرسش اصلی است که باید تعریف شود. من نظرم این است که جمهوری اسلامی را اصلا نباید مبنا قرار دهیم. باید برویم و در مورد انقلاب بحث کنیم. انقلاب به مثابه آن آرمان‌ها و ارزش‌هایی که قرار است آن را بسازد. ممکن است جمهوری اسلامی در وضع موجود خودش منطبق نباشد و فاصله داشته باشد.

شاید هم اصلا نخواهد بسازد.

فرزانه: بله، شاید هم اصلا نخواهد بسازد. نکته اینجا این است که به نظرم انقلاب اسلامی ربط وثیقی به کودتای ۲۸ مرداد دارد. در این کشور، نه‌فقط با کودتای ۲۸ مرداد و با تجربه مشروطه و با سرکوب سیستماتیکی که توسط نیروهای خارجی...

رضائی‌پناه: یک قدم هم اگر تا صفویه برگردید عقب، به نظرم میزان می‌شود.

فرزانه: اصلا در مورد تاریخ ایران مدرن نیست. ما به نوعی همیشه این مساله یعنی مداخله خارجی را داشتیم. همین بحث توسعه که اینقدر مساله مهمی است و همه جریان‌ها در مورد آن صحبت می‌کنند و اختلاف نظر دارند، صدبار این را به تعویق انداخته است. من کتاب «اختناق ایران» مورگان شوستر را می‌خواندم. این فرد درد ایران و اسلام ندارد. درحقیقت یک مستشار آمریکایی بود که برای به عهده گرفتن خزانه‌داری کل ایران دعوت می‌شود و با تبانی و همدستی سفارت انگلستان و روسیه تزاری- بعد از استبداد صغیر و بعد از دوره محمدعلی شاه و در دوره احمد شاه- برای اینکه کسی را آورده بودند که کشور حساب‌وکتاب و نظام مالیاتی داشته باشد و گمرکاتش مشخص باشد و نظام بودجه‌بندی داشته باشد، اجازه ندادند. حالا ما در این سیر تاریخی به کودتای ۲۸ مرداد برسیم که یک نفر با همه بحث‌ها و نقدهایی که می‌شود در مورد او کرد، مساله‌اش این بود که نفت ایران ملی شود. با او چه کردند و چه تجاوزی به این کشور در روز ۲۸ مرداد اتفاق افتاد؟ درنتیجه این تجارب تاریخی نسلی از روشنفکران و اندیشمندان و به تبع آن بخش مهمی از جامعه شکل گرفت. همیشه این الیت و گفتمانی که شکل می‌گیرد، جهت می‌دهد. این گفتمان به‌واسطه این تجربیات تاریخی شکل گرفت و انقلاب اسلامی درواقع تحقق این بود. حالا مساله تنظیم نسبت ما با این نظم سلطه‌گر جهانی است. اتفاقا مفهوم نظام سلطه در کل شعارها و کل مواضع ایدئولوگ‌ها و رهبران اصلی انقلاب تا همین امروز وجود دارد. به خاطر همین اتفاقا بخش مهمی از روزنامه‌های سیاست‌نامه و... را بخوانید، می‌گویند که شهید بهشتی تحت تاثیر چپ‌ها بوده است. حالا رویشان نمی‌شود بگویند که امام خمینی نیز همین‌طور بوده است. اینها مفهوم نظام سلطه را یک مفهوم چپ می‌دانند که از حزب توده وارد ادبیات اسلامگرایان شده است. نکته اینجا این است که بالاخره رهبران اصلی انقلاب روی این موضع ایستاده‌اند. می‌توانید یک جست‌وجو روی بیانات و صحبت‌ها و دغدغه‌هایشان تا همین امروز بکنیم. مساله سر این است که این بخشی از انقلاب ایران است. ریشه در تاریخ و تجربیات ما دارد و حالا این می‌خواهد گرفته شود و بی‌سروصدا فایلش بسته شود. در شرایطی که اصلا مساله تاریخ نیز نیست و همین لحظه‌ای که ما داریم با هم صحبت می‌کنیم، به شکلی کشور تحت محاصره است. همین لحظه‌ای که داریم صحبت می‌کنیم، تحت تهدید نظامی مستقیم قرار دارد. یعنی به عینه ما داریم می‌بینیم که در کشور ما دارد چه اتفاقی می‌افتد. اصلا در داخل کشور به لحاظ سایبری و نظامی در نظر بگیرید. یک جریان بزرگی نیز سعی می‌کند این را از موضوعیت خارج کند. یک جریان ایدئولوژیک بسیار نیرومند است که دم و دستگاه دارد، دستگاه رسانه‌ای و پول دارد و اینجا به نظرم مساله جدی است. من فکر می‌کنم که این منازعه‌ای است که باید در مورد آن صحبت شود. یعنی موقعی که در مورد امنیت صحبت می‌کنیم، امنیت را نباید در یک معنای محدود مورد بحث قرار بدهیم، مساله بر سر حفظ میراث انقلاب است که به نظرم آنچه من تحت عنوان غنی‌نژادیسم از آن صحبت می‌کنم فقط اقتصادی نیست بلکه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیز هست. درحقیقت به نوعی درصدد دفن این میراث است.

ضمن جمع‌بندی به نظرم بد نیست هر یک از عزیزان بگویند آن بایدهایی که به نظرتان باید آن را احیا کرد، چیست؟ این نکته را هم بد نیست بگویم که آقای رضائی‌پناه معتقد هستند که با یک‌سری آزادسازی‌های سیاسی-و البته نه به معنای اقتصادی- و یک مقدار باز شدن فضا، می‌توانیم شرایط جدیدی را ایجاد کنیم که سیاست به غلیان بیفتد و آقای فرزانه هم معتقد هستند که چه بسا این راه‌حل در این لحظه چندان معقول نباشد یا تکرار و فروکاست یک وضعیت باشد. من دوست دارم ایده خودتان را ناظر بر وضعیت فعلی بدانیم.

رضائی‌پناه: من می‌خواهم یک سیر تاریخی را بگویم و از گفتن این نیز هدف دارم. ما سنتی تحت عنوان سنت ایرانشهری داریم که به قبل از آمدن اسلام و اعراب در ایران اطلاق می‌شود و با یزدگرد ساسانی عینیت آن در ساختار سیاسی تقریبا تمام می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

ساسانیان که از بین می‌روند ما چند سده فترت تا زمان رسیدن به سامانیان داریم. این دوران، دوران عجیبی برای تاریخ ایران است که من واقعا از شما درخواست دارم که اساتید را بیاورید تا راجع به این موضوع گفت‌وگو کنند. در این دوران فترت که شبیه به عصر پس از شکوفایی یونان باستان و هلنیسم یونانی است، دوران سرخوردگی ایرانیان است؛ چراکه ایران عملا از صحنه جغرافیای جهانی محو می‌شود. می‌گویند «ظلم خلفا و جور حکام» یعنی مردم ایران تحت شدیدترین فشارها هستند. در همین دوره حروفیه، نشبندیه، شاذلیه، مولویه و امثال اینها شکل می‌گیرند. مولانا و حافظ و سعدی که ما اینقدر آنها را دوست داریم در دوران سرخوردگی ملت ایران آمدند. برای اینکه همانی که اپیکور سردر باغش زده بود که من شادی را به شما هدیه می‌دهم، اینها برای ما همین کار را کردند. مولانا اگر بحث «بی‌خودی» و رها شدن و رقص سماع را مطرح می‌کند، به همین خاطر است. این میراث عرفان ایرانی اسلامی که بیشتر ایرانی است، می‌آید تا به عصر صفوی می‌رسد. با هر کیفیتی شما می‌خواهید بگویید من کاری ندارم، چه با اشتیاق و چه با خونریزی صفوی، مردم ایران تشیع را می‌پذیرند. شکل‌گیری صفویه و بنیان صفویه روی عرفان و تصوف است، شیخ زاهد گیلانی، دامادش شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سلسله‌ای که می‌آیند. صفویه که شکل می‌گیرد، مبتنی‌بر یک جور اگزجره کردن است، یعنی همان بحث تشیع علوی و صفوی است. در کتاب‌های تاریخ است که امثال ابن بزاز و افوشته نطنزی در نقاوه الآثار می‌گویند که شاه طهماسب به مشهد لشکرکشی کرد و در آنجا امام رضا را به خواب دید. امام رضا به او گفت که تو نوه یا نتیجه ما هستی- حالا کاری ندارم که نسبش نیز ایراداتی داشت- این بساط فسق و فجور را از این مملکت جمع کن که بعد از آن مشروبخانه و خانه‌های فحشا را جمع کرد. این پروژه در شاه عباس کامل می‌شود. شاه عباس در سایه رویکرد پراگماتیکش می‌آید و فقه را جایگزین آن تصوف می‌کند، عرفان به حاشیه می‌رود و این فقه برجسته می‌شود. مضاف بر اینکه سنت خلافت اسلامی که مبتنی‌بر اصل تغلب و تقدیرگرایی است، در این دوره برجسته می‌شود.

این میراث در مشروطه، رنگ‌وبوی دیگری پیدا می‌کند و با عبور از عصر پهلوی وارد عصر جمهوری اسلامی می‌شود. یک میراث که تصوف و عرفان ایرانی را با خودش دارد، سنت ایرانشهری را با خودش دارد، گرته‌هایی از خلافت اسلامی را توانسته جذب کند. تشیع آمده و در بافتی که سنی هستند، برجسته می‌شود و از زمان شاه عباس دارد مدرنیته و مدرنیسم غربی نیز وارد این میراث می‌شود. میراث همین‌طور جلو می‌آید تا به عصر انقلاب اسلامی می‌رسد. در عصر انقلاب اسلامی، یک متحد و بازیگر بلوک غرب قرار است عقب بیاید و آن بحث «نه شرقی، نه غربی» مطرح می‌شود.

شعار انقلاب اسلامی در سطح داخلی «استقلال آزادی جمهوری اسلامی» و در عرصه خارجی «نه شرقی، نه غربی» است. اینجا تاثیرات گفتمان چپ را نمی‌شود انکار کرد. نورالدین کیانوری حضرت امام را تقدیس می‌کند و حزب جمهوری اسلامی را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ چراکه اینها ضدامپریالیسم هستند. آنها «امپریالیسم» و «بورژوا» می‌گفتند و در جمهوری اسلامی «مستضعف» و «مستکبر» می‌گویند. [می‌بینید] چقدر راحت‌تر می‌توان این را به جای آن واژه‌های گنده گنده فهم کرد. انقلاب فرهنگی را ما از کجا آوردیم؟ انقلاب فرهنگی مال مائو بود. مائو در چین انقلاب دهقانی راه انداخت و بعد انقلاب فرهنگی مطرح شد و جلو آمد.

ما بعد از انقلاب به یک خلأ رسیدیم و نخبگان انقلابی ما هیچ‌کدام انتظار و توقع وقوع انقلاب به این سرعت را نداشتند. من در مورد دو برهه تاریخی این را از اصحابش شنیدم، یکی در مورد انقلاب و دیگری در مورد دوم خرداد. شما دوم خرداد و بعد از انقلاب را نیز بخوانید. خود بزرگان انقلاب و بزرگان دوم خرداد می‌گفتند که ما باورمان نمی‌شد که رای بیاوریم. اینها می‌دانستند که چه چیزی را نمی‌خواهند ولی نمی‌دانستند که بعد از انقلاب و دوم خرداد چه می‌خواهند. بعد از انقلاب اسلامی نیز یک‌سری الگوهای نظری وجود داشت. شما می‌دانید که می‌گویند در اهل سنت همیشه کنش بر نظریه تقدم دارد و در تشیع نظریه بر کنش؛ چراکه شیعه تا سال‌ها حکومتی به دست نداشته و تا زمان صفویه و بعد در انقلاب اسلامی اینها توانستند بیایند و این بحث‌های نظری را برجسته کنند، درحالی‌که اهل سنت از همان لحظه وفات حضرت رسول(ص) صاحب حکومت شدند. به همین خاطر است که اگر معاویه‌ای یا کسی سرکار می‌آید سریع می‌توانند آن را تئوریزه کنند، درحالی‌که ما در تشیع سال‌ها انباشت نظری داشتیم و حالا به عصر جمهوری اسلامی می‌رسد که باید به عمل و الگو برای حکومت‌داری تبدیل شود. اینجا به مشکل خوردیم. در آزمون‌ها، آزمون و خطا کردن‌ها و بهره‌گیری‌های جدی که از گفتمان چپ کردیم، در این فضا آمده و شکل گرفته است. از گذشته به‌طور خلاصه تبارشناسی می‌کنم و فقط کد را می‌دهم تا به آینده برسیم. در گذشته این روند را داریم و می‌خواهیم به آینده نگاه کنیم. اینها را باید جلوی دست‌مان بگذاریم، کاری ندارد و چیز پیچیده‌ای نیست و فقط یک اراده می‌خواهد. جلویمان بگذاریم و غربال کنیم. ببینیم که کدام ذاتی جمهوری اسلامی است و کدام نیست. اصلا بعد از ۴۰ سال و بعد از گام دومی که مطرح شده، در مورد بعضی از چیزها بازاندیشی کنیم. یکبار حساب‌وکتاب کنیم که این رویکردی که ما داشتیم، برای ما بهره داشت یا ضرر داشت؟ این رویکردی که داشتیم، تداوم پیدا کند یا خیر؟ اصلا بعضی جاها جامعه را مخاطب قرار بدهیم و مثلا بگوییم که در رویکرد خاصی که ما در سطح جامعه و جهانی داریم، چه کنیم. این راهبرد و راهکاری عملی و عینی است و اصلا خیلی از بایدها و نبایدها را می‌شود کنار گذاشت. بالاخره ما نسخه عملی می‌خواهیم.

تو اگر می‌خواهی گرایش مردم به سیاست را تضمین کنی و با آن سیاست‌زدایی مقابله کنی -در برابر بحث تهاجم فرهنگی، آقای خاتمی بحث ایمن‌سازی فرهنگی را مطرح کرد که بحث جالبی بود- بیا و جامعه‌ات را تقویت کن تا جامعه بتواند در آن لحظات تاریخی، خواستش را مطرح کند. خیلی راحت می‌توان این را به پیش برد. این سیل مهاجرت نخبگان دارد نشان می‌دهد. اینها هشدارهایی برای ماست. بحث مهاجرت و بحث آنومی را اگر بخواهیم مثل دورکیم رویش بگذاریم، جلوی چشم ماست. ما هم می‌توانیم مثل کبک سرمان را زیر برف کنیم و هم می‌توانیم به مصاف اینها برویم.

جمهوری اسلامی هنوز سرمایه اجتماعی دارد. هر نظمی که پابرجاست، به قول ابن خلدون هر سیستمی که پابرجاست، هنوز در دوران جوانی‌اش و عنصر عصبیت در آن فعال است و وارد مرحله پیری و نابودی نشده. مردم ایران نسبت به جمهوری اسلامی هنوز عصبیت دارند. بحثم ایدئولوژیک نیست. شاهد مثال چیست؟ چون هست و مستقر هست، ولی سرمایه اجتماعی‌اش آسیب دیده و خیلی از کسانی که در طیف خاکستری بودند به طیف سیاه رفته‌اند و خیلی از کسانی که طیف سفید بوده‌اند، به خاکستری‌ها پیوسته‌اند. به نظر من یک بازخوانی از تاریخ ایران، نه بازخوانی‌های فلسفی و عجیب‌وغریب به ما کمک می‌کند. بعضی‌ها می‌روند و از هگل چیزی درباره ایران درمی‌آورند که خود هگل اصلا چنین چیزی را نگفته است. خیلی ساده تاریخ را جلوی دست بگذاریم، منتها زعما تاریخ را جلوی دست‌شان بگذارند و میراث انقلاب را در این چهار پنج دهه یک‌بار غربال کنیم. باور کنید با این کار ذات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیز حفظ می‌شود. مردمی که واقعا علاقه‌مند باشند، در مورد بحبوحه انقلاب فرانسه نیز مطرح می‌کنند و می‌گویند که ما می‌دانیم آن رژیم چه هست. عمده مردم امروزه حاضر نیستند که این نظم را از دست بدهند؛ چراکه مستقر است؛ به شرط اینکه خودشان را سهیم کنند. حرف پایانی من این است که ساختار حاکمیت باید بپذیرد نمی‌تواند برای طولانی‌مدت یک برساخت سیاسی را به برساخت اجتماعی تحمیل کند. منظورم بخش‌هایی از ساختار حکومت است. کمی عرصه باید باز شود. آن نکته‌ای نیز که شما در مورد نرمالیزیشن گفتید را نیز من و شما نباید بگوییم. چند پیمایش حرفه‌ای را انجام دهید. چند کتاب نگرش ایرانیان که درآمده، کتاب‌های خوبی هستند.

البته برای ۴-۵ سال پیش است.

رضائی‌پناه: زمان ریاست سابق سازمان تبلیغات رفتیم و برای من خیلی جالب بود که ایشان کتاب نگرش ایرانیان را آورد و دوره قبلی‌اش را هم آورد و مثلا اعتماد به روحانیت، باورها، مساله حجاب و از این دست مسائل را با هم مقایسه کردیم. همین دو کتاب را کنار هم بگذارید، می‌بینید چقدر خواست مردم تغییر کرده است. می‌خواهم این را بگویم که ساختار حاکمیت نمی‌تواند به خواست مردم بی‌توجه باشد. خواست مردم در قالب پیمایش‌ها و پژوهش‌ها باید درک شود. درست است که این لفظش از جنس باید و نباید بوده ولی کاملا عینی است. شما فضا را ایجاد کنید، بعد دیگر نمی‌توانید بگویید پروپاگاندای غربی و رسانه غربی و فلان است. وقتی مردم شما از درون قوی باشند و ایمن‌سازی اتفاق بیفتد، نیاز به انقلاب فرهنگی -به معنای چپ- و امثال آنها ندارید. اگر ایمن‌سازی از درون اتفاق بیفتد و اجازه چند صدایی داده شود. یکی از اساتید ما می‌گفت یکی از دردهای جامعه این است افرادی که سروصدا دارند از افرادی که صدا دارند، بالاتر هستند. اجازه بدهیم آنهایی که واقعا صدایی دارند و حرفی برای گفتن دارند، بیش از پیش بیایند و صحبت کنند. هیچ اتفاقی نمی‌افتد. چامسکی و مایکل مور در همان آمریکا نشسته‌اند و سخنرانی می‌کنند و فیلم می‌سازند ولی هیچ اتفاقی نمی‌افتد. در مورد جامعه آمریکا یکی از هنرهایش همین است که می‌گویند اپوزیسیونش را در داخل خودش تعریف می‌کند. ما نیز اجازه دهیم که اپوزیسیون جمهوری اسلامی در قالب خودش مدام فربه‌تر شود. هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

چون آقای دکتر ۱۱ دقیقه صحبت کردند، شما نیز آقای فرزانه به همین میزان فرصت دارید.

فرزانه: به نظرم از اینجا تازه بحث شروع شده (می‌خندد) و محل بحث و اختلاف مشخص شده است. من فکر می‌کنم این شکل از ارجاع دادن به مردم، غیرانتقادی است. برای بار چندم تاکید می‌کنم مردم و افکار عمومی یک امر خودانگیخته یا حاصل ارتباط دیالکتیکی عین و ذهن نیستند. من از لفظ تاسیس افکار عمومی می‌خواهم دفاع کنم. من قطعا فکر می‌کنم که اگر در وضع موجود پیمایشی انجام شود و نظرسنجی انجام گیرد، حداقل این نسل‌های جدید به الگوی بن سلمانی رای مثبت می‌دهند ولی همین نسل‌های جدید نیز در موضع‌گیری‌هایشان نسبت به مسائل مختلف یا اقبال به یک شخصیت خاص را می‌بینیم. منظورم این است همین را ما نمی‌توانیم مستقل از نظام‌های قدرت- دانش قائل شویم. این افکار دارد در همان شبکه شکل می‌گیرد. ما موقعی که این را مدنظر قرار دهیم، آن وقت تعریف‌مان از حکمرانی، دموکراسی و همه این مفاهیم یکسره عوض می‌شود. موقعی که این بی‌واسطه بودن و اینکه ما آن چیزی را که عامه یا فرد طلب می‌کند، حاصل تجربه بی‌واسطه خودش بدانیم یا ندانیم، خیلی اختلاف مهم و مبنایی است؛ چراکه در نتیجه‌گیری‌های اجتماعی- سیاسی و حتی در بحث‌ها درخصوص امنیتی و اینها تفاوت ایجاد می‌کند. اینجاست که نگاه متفاوتی به همه چیز پیدا می‌کنید.

رضائی‌پناه: یعنی شما برای نسل Z، هیچ اصالتی قائل نیستید.

فرزانه: من برای هیچ نسلی به این بیان، اصالت قائل نیستم، حالا می‌خواهد نسل Z باشد یا نسل A. من معتقدم هر سوژه را دیسکورس تاسیس می‌کند. سوژه، یک امر خودبنیادی به هیچ عنوان نیست.

رضائی‌پناه: این خیلی نظر شاذی است.

فرزانه: این بحث من نیست.

رضائی‌پناه: بحث چه کسی است؟ این را چه کسی مطرح کرده است؟

فرزانه: تمام اندیشه انتقادی.

رضائی‌پناه: یک نفرشان را بگویید.

فرزانه: فوکو.

رضائی‌پناه: فوکو چه می‌گوید؟

فرزانه: تمام بحث فوکو این است که حقیقت اساسا امر گفتمانی است یعنی در دیسکورس ساخته می‌شود. سوژه نیز به همین ترتیب. اساسا ما هیچ معنایی مستقل از...

رضائی‌پناه: فوکو جز یک برهه اندیشه، سوژه ازش درنمی‌آید.

فرزانه: بله، دیگر. عرض من همین است.

رضائی‌پناه: شما از یک خاستگاه دموکراسی و لیبرال شروع کردید ولی به خاستگاهی رسیدید که اصلا آن نیست. همین فردا چه بسا نسل Z رای بدهد که ما این را می‌خواهیم، ما که هستیم که بخواهیم جلوی آن بایستیم.

فرزانه: ما کی هستیم، منظورمان چه کسی است؟

رضائی‌پناه: اصلا هر کسی. انسان خلیفه‌الله است و به او اختیار داده شده و دوست دارد این‌طور زندگی کند و نوع زندگی‌ای که دارد، آسیبی به من نمی‌زند. الان مردم آمریکا جمع شوند و بگویند که ما این نظام را نمی‌خواهیم، چیز دیگری می‌خواهیم...

فرزانه: الان می‌توانند این کار را کنند؟ ما در سطح آرمانی داریم بحث می‌کنیم. من اصلا درخصوص آن بحثی ندارم.

رضائی‌پناه: اصلا بحث من آرمانی نبود.

فرزانه: الان بحث من این است که در آمریکا آیا اینچنین است؟

رضائی‌پناه: من حرف شما را می‌فهمم. من عاملیت رسانه و تاثیر آنها را می‌فهمم ولی اینکه برای فهم و درک مردم، هیچ اعتباری قائل نمی‌شوید را درک نمی‌کنم.

فرزانه: هیچ اعتباری؟ نه این نیست. عرضم این است که افکار عمومی به شکل متعارف خودش منفک از نیروهای اجتماعی- سیاسی ابدا نیست. در بیان شما این تفکیک وجود دارد. شما مدام ارجاع می‌دهید که مردم چه می‌خواهند. ببینیم که مردم چه چیزی را انتخاب می‌کنند.

رضائی‌پناه: مگر غیر از این است که حکومت کارگزار مردم است؟

فرزانه: بله، غیر از این است. حکومت، برسازنده مردم است. یعنی چه که کارگزار مردم است؟

رضائی‌پناه: شخص اول این مملکت، امام خمینی می‌گفت که مردم ولی‌نعمت ما هستند و بعد در دموکراسی نیز می‌گویند حکومت از مردم برای مردم و به نام مردم.

فرزانه: ما که نمی‌خواهیم نقل قول بیاوریم.

رضائی‌پناه: مبنایی که جمهوری اسلامی بر آن شکل گرفته، این است.

فرزانه: به لحاظ فلسفی...

رضائی‌پناه: به لحاظ فلسفی هم می‌گویند حکومت مردم، برای مردم و به نام مردم.

فرزانه: در لیبرالیسم این را می‌گویند.

رضائی‌پناه: شما چقدر می‌توانید دموکراسی با لیبرالیسم را تفکیک کنید؟

فرزانه: خیلی!

رضائی‌پناه: شاخه سوسیال و لیبرالش را دارد ولی این‌طور نیست که...

فرزانه: حالا بحث‌مان که خیلی دور شد. اصلا کجا بودیم؟

شما گفتید سوژگی به آن شکلی که آقای دکتر در مورد مردم قائل هستند، وجود ندارد.

رضائی‌پناه: سوژگی را من نیز به آن معنای بسیط قائل نیستم منتها به اراده مردم برای تدبیر عرصه عمومی و تدبیر عرصه سیاسی اجتماعی اعتقاد دارم. مردم حق دارند و عاملیت دارند ولی من نیز در بحث‌هایی چون تاثیر رسانه و تاثیر افکار عمومی با ایشان هم نظر هستم.

فرزانه: بله، حق دارند ولی من دارم از یک نظم هژمونیک صحبت می‌کنم. موقعی که این را نبینیم و نظام سلطه را نبینیم که عمیقا دست‌اندرکار است و بعد بگوییم مردم حق دارند. بله روی کاغذ من هم می‌گویم که مردم حق دارند.

رضائی‌پناه: نظام سلطه یعنی چه آقای دکتر؟

فرزانه: نظام سلطه به معنای آن الگو و دکترینی است که می‌خواهد یک انسان را تحت انقیاد یک رژیم خاصی از منافع در بیاورد. در معنای عام می‌گویم.

رضائی‌پناه: مصداقش چه هست؟

فرزانه: نئولیبرالیسم شکلی از نظام سلطه است که هم در آمریکا، هم در جمهوری اسلامی و هم در سراسر جهان می‌تواند کار کند. الان رسانه‌های جهان و شبکه‌های اجتماعی آیا منفک از یک منافعی هست؟ الان مثلا اینستاگرام، ریگولیشن‌هایش مبتنی‌بر یک‌سری منافع تامین نشده است؟ اینکه دیگر چیزی است که مطالعات متاخر جامعه‌شناسی رسانه، در موردش صحبت می‌کنند. من دعوت می‌کنم که کتاب‌ها و آثار نیک سرنیچک را بخوانید. بحث سرمایه‌داری پلتفرمی، الان دیگر صورت متاخری از سرمایه‌داری است که عمیقا سرکوب‌گر از اشکال پیشین سرمایه‌داری است؛ چراکه سرکوب را درونی می‌کند. چول هان چه می‌گوید؟ در همین «روان سیاست» از سیاستی -سیاست به معنای پروژه قدرت- می‌گوید به امر روانی بدل شده است. در الیاف نرم مغزها تنیده می‌شود بدون اینکه به خودآگاهی دربیاید. حالا که شما گفتید چه کسی این حرف را می‌زند، باید گفت مشخصا چول هان. در بحث مطالعات رسانه، خیلی از این افراد را داریم. اتفاقا همه این افراد نیز پس‌زمینه‌شان، سنت انتقادی و متاثر از نظریه صنعت فرهنگ هستند که در مکتب فرانکفورت عرضه شد. البته که این موضوع چند مبنایی است. به همین خاطر است، اینکه ما بگوییم مردم چه می‌خواهند و الان از بچه‌های مدرسه نظرسنجی کنیم -البته خود من الان دانشگاه تدریس می‌کنم- و ببینیم که اینها [چه می‌خواهند]. این‌طور که نمی‌شود.

رضائی‌پناه: چرا نمی‌شود؟

فرزانه: ما در یک رژیم سلطه و تابعیت هستیم.

رضائی‌پناه: اگر بخواهیم بحث را در این قالب ببرید که دیگر در قالب علمی نمی‌گنجد. اگر بنا بر این باشد ما بگوییم یک اتاق مخوف جهانی وجود دارد که دیگر بحث نکنیم.

فرزانه: من کی گفتم یک اتاق مخوف جهانی وجود دارد؟ می‌گویم یک نظام منافع concrete وجود دارد و بر مبنای آن سازماندهی می‌شود. من کی از یک اتاق صحبت کردم؟ شما یعنی معتقد به سازماندهی نمی‌شوید؟

رضائی‌پناه: نه، mainstream است. جریان غالب است. ببینید الان مثلا من را می‌فرستند تا با قهرمان ۱۲۰ کیلوگرم جهان مبارزه کنم. من را به راحتی فیتیله پیچ می‌کند. گناه اوست که قدرتمند است؟

فرزانه: چه ربطی به بحث ما دارد؟ در بحث سلطه که بحث تفاوت اندام و اینها نیست، بلکه سر سلطه کشیدن یک انسان و جامعه است.

رضائی‌پناه: نئولیبرالیسم اگر بخواهد بحث مطرح شود، عقبه آدام اسمیت و کینز و اینها را دارند.

فرزانه: کینز را البته ندارند. تمام بحث هایک در تعارض با...

رضائی‌پناه: عرض می‌کنم، عقبه‌ای که اینها در توالی هم آمدند، به این صورت است.

فرزانه: به این معنا بله.

رضائی‌پناه: کینز و بریتون وودز و بعد به بحران می‌خورند، تاچریسم و هایک و اینها دیگر؛ منظورم این است. بحث من این است نئولیبرالیسم در اثر کنش‌هایی که بعد از جنگ جهانی اتفاق افتاد، همه دنیا آسیب دید، یک آمریکا بود که هم پول داشت و هم آسیب ندید، یک آسیب به بندر پرل هاربر خورد که آنجا آمریکا دو تا بمب به هیروشیما و ناکازاکی زد و قضیه تمام شد. من با شما در تاثیرات نئولیبرالیسم در رسانه و در پلتفرم‌های اجتماعی هم نظر هستم ولی فقط...

فرزانه: نئولیبرالیسم یک پروژه سلطه هست یا خیر؟ این را جواب دهید و بگویید چه کسی دفاع می‌کند از اینکه نئولیبرالیسم پروژه سلطه نیست. شارحان اصلی نئولیبرالیسم در جهان را داریم که شناخته‌شده‌ترین هستند و نمونه‌اش دیوید هاروی است. چه کسی اعتقاد دارد نئولیبرالیسم نتیجه سلسله توالی طبیعی امور در تاریخ غرب و جهان بوده است و پروژه‌ای عمیقا سلطه‌گرانه نیست؟ شما بگویید در این متن، این متفکری که روی این موضوع متمرکز شده است، از این ایده دفاع می‌کند؟ البته غیر از نئولیبرال‌ها. یک نفر که موسی غنی‌نژاد است که بحثش جداست و تکلیفش مشخص است.

رضائی‌پناه: من اصلا با اینکه یک تعیین‌کنندگی هست، مهندسی اتفاق می‌افتد [مخالف نیستم]، من فقط یکجا با شما اختلاف‌نظر دارم و آن هم اینجاست. من قائل به یک اتاق مخوف تاریخی نیستم. فیلمی بود تحت عنوان کینگز من در چند نسخه ساختند، این تفکرات در انتها چنان فیلمی می‌شود که انگار لنین را نیز اینها نشسته‌اند و تعیین کرده‌اند. این‌طور اگر نگاه کنیم که دیگر بحث علمی شکل نمی‌گیرد. من بحثم این است که نئولیبرالیسم هست و آن هژمونی‌اش را دارد، در بعضی جاها و در بعضی حوزه‌ها مثل دلار، همه دارند تلاش می‌کنند که ارز جایگزین بگذارند؛ چراکه واقعا سلطه است. من این را می‌پذیریم ولی می‌گویم اینقدر کامل دیدن که انگار... شاید هم به‌دلیل اینکه فرصت نبوده تا شما مقدمات نظری‌تان را بگویید، این برای من القا شده است. بحث من این است که نئولیبرالیسم، سلطه‌اش را به‌خصوص در بحث‌های مالی دارد، حرفی نیست. بحث بانک جهانی مگر شوخی است که بعد شوروی، کل دور و نزدیک روسیه را قالب داده‌اند و اینها سلطه است. من می‌توانم مصداقی با شما صحبت کنم. بعضی‌ها حتی سلطه‌ستیزی است. اینکه مثلا چین در بحث‌های اقتصادی و روسیه در بحث‌های نظامی دارد، دقیقا در برابر سلطه است. بحث من این است که اولا آنقدر سلطه را بزرگ نکنیم که نتوانیم حرف علمی بزنیم و دوم اینکه برای عرصه اجتماع نیز با وجود آن افکار و پروپاگاندا و رسانه، عاملیت قائل شویم.

فرزانه: من عاملیت قائل می‌شوم.

رضائی‌پناه: نمی‌توانید. شما درنهایت دارید بر مردم حکومت می‌کنید.

عاملیتی که با قدرت باشد، چطور؟

رضائی‌پناه: اصلا قدرت همین است. قدرت همین را شکل می‌دهد.

فرزانه: مساله run کردن یک نیروی مقاومت است. من به مردم به مثابه یک کلیت یکپارچه ارجاع نمی‌دهم. من از جریان سلطه و مقاومت حرف می‌زنم که در سطح جهانی هست و در سطح State جمهوری اسلامی است و در سطح به اصطلاح جامعه مدنی [نیز هست]، البته این را من داخل گیومه می‌گویم؛ چراکه جامعه مدنی به آن معنای لیبرالش مدنظر من نیست. در سطح اجتماعی نیز این وجود دارد. ما باید از شکل دادن به یک جریان مقاومت در برابر نظام سلطه مستقر جهانی که تداومش به مرزهای ملی خودمان کشیده شده، دفاع کنیم. هیچ کجا من عرض نکردم که... بحث را کاریکاتوری نکنیم که یک اتفاق فکری وجود دارد که فلان...

رضائی‌پناه: بیان شما من را به این رساند.

فرزانه: نه، من ارجاع دادم. من به متفکرانی مثل هاروی، مثل چامسکی و چول هان که در وجوه مختلف یکی اقتصادی، یکی رسانه‌ای و یکی سیاسی آمده‌اند و مساله سلطه نئولیبرالی را در سرتاسر جهان بحث کردند. اینها هیچ‌کدام تئوری توطئه ندارند و عمیقا بحث‌هایشان جامعه‌شناختی است. در حقیقت این را نشان می‌دهند که چطور تنیده شده، شکل می‌گیرد، برساخته می‌شود و در حقیقت ذهنیت را تاسیس می‌کند؛ صرفا نیز به بحث دلار و نظام اقتصادی متوقف نمی‌شود. مشخصا اگر به بحث خودمان برگردیم، معتقد هستم ما در یک چنین وضعیت عمومی قرار داریم و من از نیروهای انقلابی که دل در گرو انقلاب ۱۳۵۷ دارند، می‌خواهم این میدان منازعه را بشناسند و خودشان را منسجم کنند تا بتوانیم یک ساختار دموکراتیکی را به‌وجود بیاوریم که به ما ربط داشته باشد. به ما یک انسجام تاریخی‌شکل دهد و درعین‌حال افق و آلترناتیوی در برابر این ساختاری که من اسمش را سلطه می‌گذارم، امکانیت دهد. عرض من این است. سر تا ته بحث من از آن سوالی که شما پرسیدید تا این لحظه، من فکر می‌کنم که ما در یک چنین وضعیت کلی قرار داریم و مساله این است که این هژمونی باید در داخل ایران، تغییر کند. من اتفاقا از پروژه مقاومت در خارج از مرزهای ملی -همان‌طور که الان دارد پیش می‌رود- دفاع می‌کنم ولی تداوم منطق مقاومت را باید در داخل کشور ببینیم. همان‌طور که یک نیروی سلطه‌ای در سطح جهانی داریم، یک جریانی نیز در داخل کشور داریم که باید تکلیف‌مان را با آن مشخص کنیم.

رضائی‌پناه: نه نظریه مقاومت مال جمهوری اسلامی است، نه اقتصاد مقاومت. این را شما بروید و در کتاب‌های جهانی بخوانید. resistance theory از قدیم بوده. نظریه مقاومت بوده است.

فرزانه: بله، قبول دارم.

رضائی‌پناه: اقتصاد مقاومتی نیز واژه‌ای بوده که جمهوری اسلامی آورده و درونی‌سازی کرده است. اقتصاد مقاومتی، اقتصاد در بحران است. زمانی که ساختار شما در منابع مالی، اقتصادی، تجاری به مشکل می‌خورد، مبتنی‌بر نیروهای درون‌زا می‌آیید و جبران می‌کنید. پس ما با اینها موافق هستیم. نقطه اختلاف‌نظر اینجاست که با یک ذهنیتی مبتنی‌بر یک‌سری پارامترهایی که جامعه‌شناختی فرهنگی نیست، به مصاف جامعه نرویم. جامعه را باید براساس ساخت اجتماعی درک کرد. مضاف بر اینکه مناسبات قدرت، مناسبات بین‌المللی و همه اینها را باید لحاظ کرد. بحث من این است که به جامعه، کمی جامعه‌شناختی نگاه کنیم یعنی براساس پارامترهای جامعه‌شناسی بنگریم. این حرف من نیز ایده‌آلیستی نیست. همه از مناسبات قدرت جهانی و منطقه‌ای خبر داریم.

فرزانه: من در این نکته می‌خواستم تاکید کنم با جناب دکتر رضائی‌پناه هم عقیده هستم. مساله اجتماعی و بازاجتماعی کردن مناسبات قدرت، خیلی اهمیت دارد. از این بحث انطباق ساختار سیاسی و اجتماعی کاملا دفاع می‌کنم. ما اگر بخواهیم هر پروژه سیاسی به شیوه رضایت‌بخشی پیش برود، باید این وجه را داشته باشد. امکان ندارد شما آن چیزی که به تعبیری به آن قدرت نرم می‌گویند را نداشته باشید و بتوانید قدرت کلی خودتان را محقق کنید.

یعنی اقناع‌سازی، شبکه‌سازی و اینها خیلی تعیین‌کننده است. این نقد وارد است و من اینجا با جناب دکتر همدل هستم و مساله مهمی است که تا حد زیادی نیز تولید مشکل کرده است. این شکافی که وجود دارد، در ساحت‌های مختلف تولید مشکل کرده است.